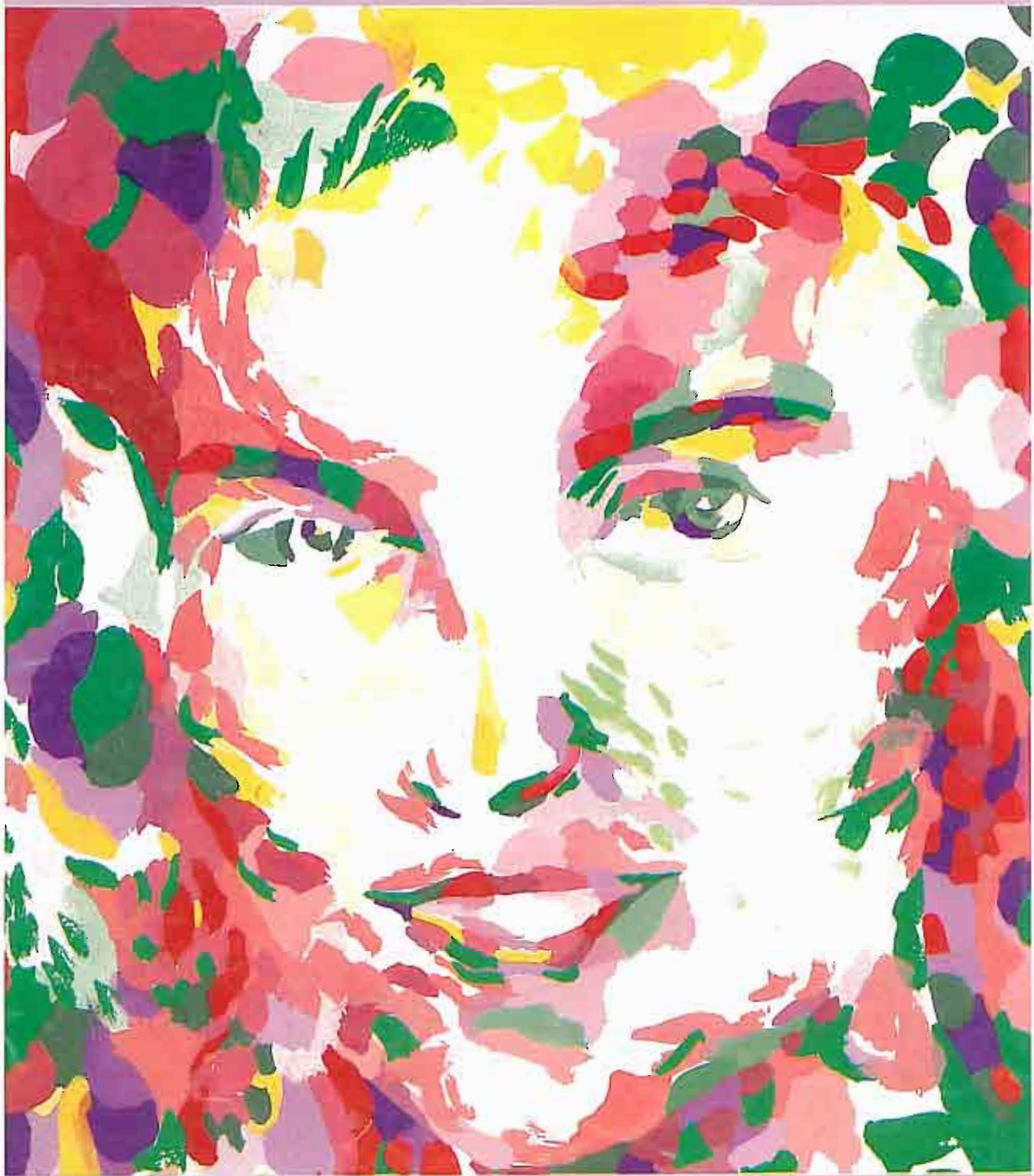


دستان

سال سوم ● بهمن و اسفند ۷۲ ● ۸۰ صفحه ● بها ۱۲۰ تومان

ISSN 1021 - 4054



● جایگاه زن در فقه کیفری اسلام ● اعاده حیثیت حوا ● اگر می‌خواهیم در دهکده بزرگ جهانی حل نشویم
● پائسگی مردان ● نقدی بر «جزیره سرگردانی» ● فروغ، شاعر ضدابستال ● رژیم گرفتن زیر سؤال می‌رود
● بگویم نه، آسمان به زمین نرسد ● بهستان ما و زمین زن محترمانه است ● زنان و لزوم آگاهی بیشتر از این

قدر عافیت را بدانیم



عافیة

برای سلامتی خانواده

بدون کلسترول ✓

۱۰۰٪ خالص و طبیعی ✓



سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی،
فطر، عید پرشکوه روزه‌داران
و حلول سال نو بر شما عزیزان مبارک باد
به امید تحولی در احوال

زنان

سال سوم • شماره ۱۶ • بهمن و اسفند ۷۲

زنان نشریه است اجتماعی که یک بار در ماه منتشر می‌شود

اندیشه	۲	اعاده حیثیت حوّا: زهره زاهدی
گزارش و خ	۱۰	اگر می‌خواهیم در دهکده بزرگ جهانی حل‌نشوم: گیتی شامیاتی
ادبیات	۷	خبر:
	۶ و ۱۳ و ۲۵	شعر:
	۱۸	فروغ، شاعر ضدابتدال: سهیلا صارمی
	۲۴	یک، دو، سه، نفس: رویا شاپوریان
در خانه	۵۵	ثری روان در خدمت کلیشه زنانگی: نسترن موسوی
	۲۹	با سبزه‌ای سفره خود را بیاریم: بهناز صفایی
	۳۲	هلال ماه وانیلی: حورا اخلاقی
	۳۴	ضمیمه طرح و الگو: سهیلا شرکت
	۶۱	مقدمات الگو:
	۶۲	راهنمای مدلها:
حقوق	۳۸	جایگاه زن در فقه کیفری اسلام (۳): زینب السادات کرمانشاهی
هنر	۲۶	نهضت زنان فیلمساز در آمریکای لاتین: احمد جلیل‌زاده
علم	۱۴	یانسگی مردان: گیل شیبه، ترجمه زهره زاهدی
	۱۷	معرفی کتاب
	۲۲	زنان و لزوم آگاهیهای بیشتر درباره ایدز: ترجمه میترا معدنی
	۴۶	به پسران پیاموزید: زن محترم است: ماریا استغن، ترجمه مینو اقبال‌پلی‌آقا
	۵۲	راحت «بله» نگوید: مارتین شپارد، ترجمه علی اندیشه
	۵۸	رژیم گرفتن زیر سؤال می‌رود: پیترا براونی، ترجمه مریم گودرزی
	۴۵	جدول:

- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهلا شرکت
- مدیر داخلی: رزا افتخاری
- طراح گرافیک: لیلی شرکت
- امور شهرستانها: محسن آسیابچی
- امور مشترکین: شکوه اردلانی
- حروفچینی کامپیوتر: صدیقه کردی داریان
- چاپ متن: صنوبر
- خ انقلاب اسلامی - خ دکتر شریعتی - پلاک ۵۳
- چاپ رنگی: هادی
- ارستان - کوچه نظامیه - پاساژ آشتیانی - پلاک ۱۰۰
- صحافی: شاهد
- روی جلد: اثر فاطمه دادگر

• صندوق پستی: ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵
• تلفن: ۸۳۶۴۹۸
• فاکس: ۸۸۰۹۶۷۴
• شماره استاندارد بین‌المللی زنان: ۴۰۵۴ - ۱۰۲۱

License Holder & Editorial Director:
Shahla Sherkat

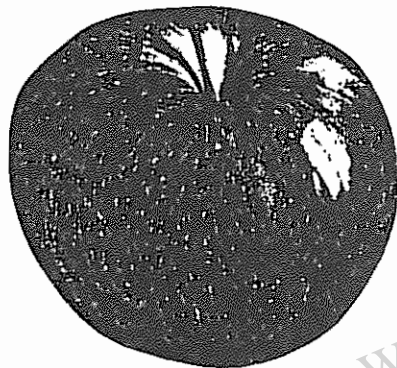
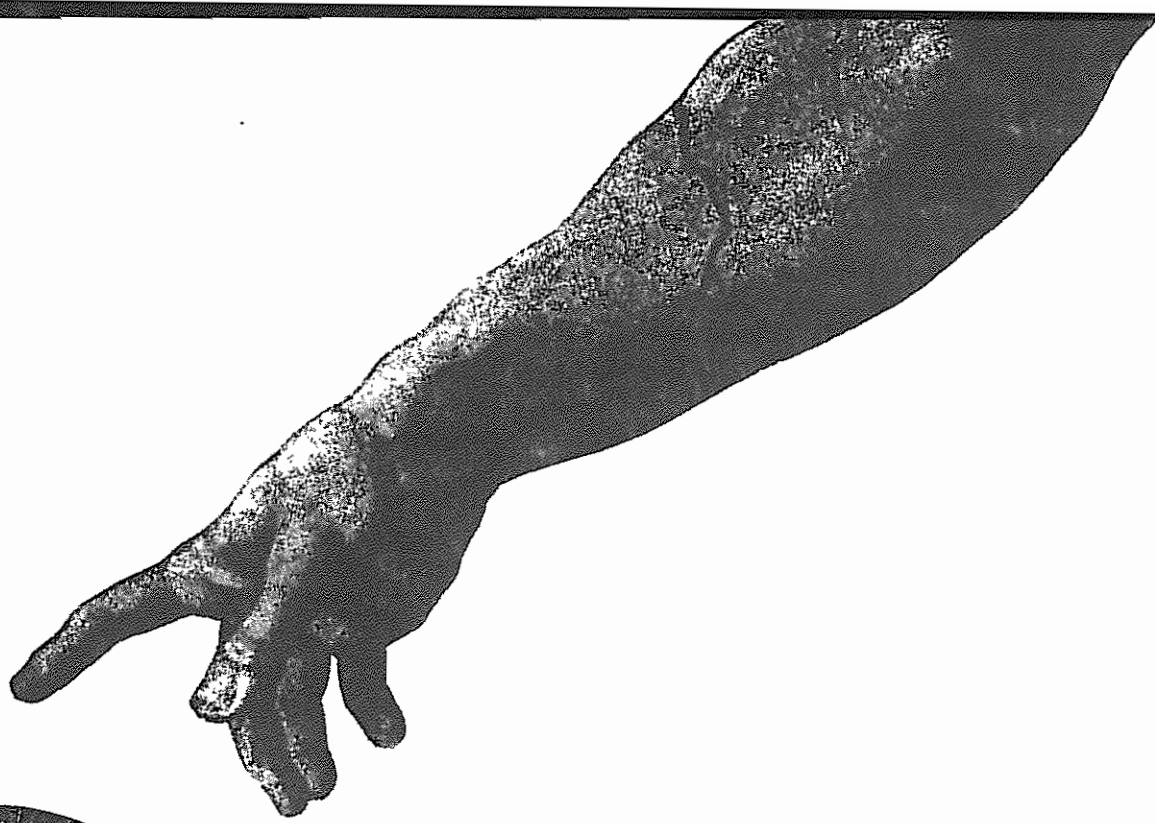
Zanaan is a Persian-language journal published monthly. Each issue contains articles and reports related to the women's problems.

زنان در زمینه فعالیت‌های، هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می‌پذیرد.

زنان در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

حقوق چاپ، انتشار و نقل مطالب، طرحها و عکسها برای مجله زنان محفوظ است.



متعددی از زن با شکم و سینه‌های برآمده و یا با کودکی در آغوش به عنوان مادر زمین و رب‌النوع تولید، برکت، بارآوری و تداوم مورد پرستش بوده است. رب‌النوع فراوانی به نام عیلامی کریرشه (Kirirsha) قرن‌ها در شوش مورد پرستش بوده است. آئین او تحت عنوان نانایه (Nanaia) تا عصر پارتها ادامه داشته و پیکرهایی سفالین متعددی یافت شده که رب‌النوع مذکور را در گورستان پارسی نشان می‌دهد. او الهه‌ای است که نامش هنوز برای مادران ایرانی باقی است و فرزندان ایران مادر را نه خطاب می‌کنند.

گریشمن می‌نویسد: «اختلاف مقاومت جسمی که اکنون میان زن و مرد وجود دارد در آن روزها چندان قابل ملاحظه نبود. زن در این دوره از حیث بلندی قامت و بردباری و چاره‌اندیشی نه تنها دست کمی از مرد نداشته، بلکه موجودی بوده کاملاً نیرومند که می‌توانست ساعات طولانی به کارهای دشوار بپردازد و به هنگام حمله دشمن، به خاطر فرزندان و عشیره خود تا سرحد مرگ جنگ کند.» ویل دورانت در این دوره، نظم خانوادگی را متکی بر مادر دانسته و منزلت

خواهر، سواسری (Svasri) به معنی وجود مقدس و خیرخواه است و زن شوهردار به صفت نمانوپتنی (Namanupatni) که در معنی نگهبان است خوانده شده است.

از اینکه بشر از چه زمان، در کجا و تحت چه شرایطی زندگی را آغاز کرد بسیار اندک و پراکنده می‌دانیم. دانسته‌های ما نیز تنها از طریق شواهدی است که در دست داریم. لوحها، نقاشیها، کتیبه‌ها و شواهد چنین می‌گویند:

انسان درگیر با طبیعت بی‌ترحم که ناگزیر بود برای تنازع بقا و دسترسی به غذا هر لحظه با انواع خطرات دست و پنجه نرم کند با دیده شگفتی به زن نگاه کرد. دید که ماده شکمش برآمد و موجود دیگری مانند خود او به دنیا آورد. دید که بی‌هیچ تلاش و زحمتی از سینه‌هایش شیر ترشح شد، کودک مکید، سیر شد و رشد کرد. دید که زن منشاء و به وجود آورنده است و انسان از او پدید می‌آید. پس مرد اولیه که زیست‌شناسی نمی‌دانست و از شراکت خود در دوام نسل باخبر نبود، زن را سجده کرد و او را خداگونه‌ای از نوع خود دانست. پیکرها و نقاشیهایی که از دوران باستان باقی مانده، به خوبی نمایانگر این حقیقت است. پیکرکهای

یکشنبه، ۲۸ آذر ماه، سمیناری از سوی مجله زنان برای گرامیداشت مقام زن تحت عنوان «اعاده حیثیت حوا» در مرکز تحصیلات تکمیلی در علوم پایه در زنجان برپا شد. در این سمینار که با حضور جمعی از دانشجویان و اساتید این مرکز برگزار شد، خانم «زهره زاهدی» به نمایندگی از مجله زنان سخنرانی کردند. متن این سخنرانی از نظر گرامیتان می‌گذرد: ❏

بسم الله الرحمن الرحيم
والله خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم جعلکم ازواجاً
خدا شما را از خاک و سپس از نطفه بیافرید.
آنگاه جفت‌های یکدیگرتان قرار داد.

(فاطر، ۱۱)

ای اهورا مزدا، بشود که ما جاودان از کشور نیک تو بهره‌مند شویم که شهریار نیکی در هر دو جهان، چه زن و چه مرد، بر ما سلطنت کند.

زن در اوستا و سنسکریت به لقب ریت‌سیتیه بانو (Ritasga - Bhanu) یا اشه بانو خوانده شده که به معنی فروغ راستی و پارسایی است. کلمه مادر، ماتری (Matri) است که به معنی پرورش‌دهنده می‌باشد. کلمه

پدر را عرضی و کوچک می‌داند.

«در پایان عصر حجر متاخر مرد و زن هر دو علاقه داشتند که خود را آرایش کنند و گردن‌بندهایی از صدف ترتیب می‌دادند و حلقه انگشتری و دستبند را از صدفهای بزرگ و سنگهای نرم می‌ساختند. احتمالاً خالکوبی و یا لااقل بزک هم معمول بود و مواد آن را به کمک دسته هاون کوچکی در هاون ظریفی نرم می‌کردند.»

ویل دورانت می‌نویسد: «در اجتماعات ابتدایی قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده است، نه به دست مردان. زنان در آن هنگام که مردان قرنهای متوالی به شکار اشتغال داشتند به تدریج زراعت را ترقی دادند و هزاران هنر خانگی را ایجاد کردند که هر یک روزی پایه صنایع بسیار بزرگ شده است.»

لوتورنو معتقد است که به احتمال قوی زنان به سبب تجارب زیادتر خود در چیدن میوه و کندن ریشه، نخستین کاشفان فنون جدید زراعت بوده‌اند.

نمی‌کرد. ناگزیر چرخها و ابزارهای پیشرفته‌تری اختراع و ایجاد گردید که بیرون از خانه‌ها در کارگاهها و مراکز صنعتی به کار گرفته شدند. زن به دلیل اشتغال تمام وقت به امر زایش، تغذیه کودک و اداره خانه نتوانست به همراه این ابزارها از خانه بیرون رود. مرد که همواره مشغول به امور خارج از خانه بود، این مشاغل را در انحصار گرفت و شروع به اندوختن سرمایه کرد. مقارن است با پیدایش بهره‌کشی از زن. با پیدایش این پدیده زن جایگاه رفیع اجتماعی خود را از دست داد و به واسطه وظایفی که برعهده‌اش گذاشته شده بود، نتوانست خانه را رها کند و به حقوق از دست رفته خود دست پیدا کند.

واژه فامیلیا (familia) (ریشه لغت فامیل که در زبان فارسی و زبانهای اروپایی رایج است) در بین رومیان قدیم به مزارع، خانه‌ها، پول، بردگان و خلاصه مایملکی که پس از پدر به عنوان ارث از او باقی می‌ماند، اطلاق می‌شد. در این میان زن نیز جزئی از فامیلیا و به بیان دیگر بخشی از مایملک شوهر محسوب

اعاده حیثیت حوا

گوردن چایلد می‌نویسد: «در (هزاره چهارم قبل از میلاد در جوامع دوران نئولیتیک) این جامعه بدوی، وظیفه مخصوصی به عهده زن گذاشته شده بود. وی گذشته از آنکه نگهبان آتش و شاید اختراع‌کننده و سازنده ظروف سفالین بود، می‌بایست چوبدستی به دست گرفته در کوهها به جستجوی ریشه‌های خوردنی یا جمع‌آوری میوه‌های وحشی بپردازد. شناسایی گیاهان و فصل رویدن آنها و دانه‌هایی که می‌آورد مولود مشاهدات طولانی و مداومی بود که او را به آزمایش کشت و زرع هدایت کرد.

همچنین به اعتقاد ویل دورانت زنان اولین سفالگران بودند اما زمانی که چرخ سفالگری اختراع شد این حرفه در اختیار مردان قرار گرفت.

زنان علیرغم آن که بانی بسیاری از صنایع مادر بودند، به مرور زمان این صنایع و سایر حرفه‌های کلیدی را به مردان سپردند و کارایی اقتصادی خویش را از دست دادند. چرا؟

در اثر گسترش و وسعت اجتماعات، نیاز انسانها نیز به ابزار و مواد مصرفی بیشتر شد و لذا تولیدات خانگی تکافوی نیاز جمع را

گذارنده خود را در عمق وجود مرد اعلام کرده است. همواره در کنار هر مرد بزرگی زن بزرگتری وجود داشته است. در این باره در ذهن هر یک از ما نمونه‌های فراوان وجود دارد، که بعضی را جهان می‌شناسد و برخی دیگر را تنها همان مرد می‌شناسد و به هزار و یک دلیل، چهره او از دیگران پوشیده است.

با اینحال تداوم در سلطه نسبت به زن به ظاهر تداوم قدرت مطلقه مرد را تضمین می‌کرد و لذا این امر به اشکال گسترده و متنوع از عهد باستان تا این زمان ادامه یافته است. عینیت واژه مردسالاری، به دلیل نامرئی بودن حیطه زن در جامعه کامل نیست، با این حال، سیستم اجتماعی موجود که به هزارویک دلیل از دیرباز ساخته و پرداخته منطبق مردانه است، بهترین دلیل بر نقص انحصار یک جانبه منطبق مردانه و لذا جامعه مردسالار است. هر چند که هر از گاهی، ندرتاً زنانی در موقعیتها و شرایط مختلف در اقصا نقاط دنیا سربلند می‌کردند و علی‌رغم همه موانع، برخلاف مسیر آب شنا می‌کردند و حرفشان را به هر قیمت می‌زدند اما این امر عمومیت نداشت و زنان تا قرن اخیر هرگز موفق نشدند به شکلی قابل طرح وارد صحنه شوند و این جبر زمان بود و اجتناب‌ناپذیر.

در نیمه دوم قرن نوزدهم با پیدایش قرن صنعت از یک سو و پدید آمدن افکار انقلابی سیاسی و اقتصادی از سوی دیگر، که هر نوع محرومیت را در جوامع بشری محکوم می‌کرد، برای اولین بار در تاریخ از صنف زنان نام برده شد، حداقل به نام بخشی از محرومان جامعه. اروپا می‌رفت که دوران فئودالیسم را پشت سر گذارد، در حالیکه زن ارباب، همچنان چون رعیت او تحت تملک بود. قاره نو تازه کشف شده بود و به واسطه ثروت و امکانات بی‌حساب خود همه کس را، از هر ملیتی به سوی خود جذب می‌کرد و به سرعت رو به پیشرفت می‌گذاشت. ماجراجویان، توسعه‌طلبان، ثروت‌پرستان و همچنین نوآوران و آنها که سر پرشور داشتند، راه امریکا را در پیش گرفتند و بر سر راه خود هر مانعی دیدند از پیش پا برداشتند. سرزمین جدید، فرهنگ و سنت خاصی پشت سر نداشت و لذا قیدی هم پیش پا نداشت. هدف، ساختن جامعه‌ای مقتدر و مرفه بود و در این راه هر تمهیدی معذور. اروپا برای عقب نماندن در این بازی قدرت، ناچار به رقابت بود. در این میان زنان که قرن‌ها بود در پشت حصارها و باورها محصور بودند، موقع را مغتنم شمردند و برای اولین بار، هر

قدر اندک و محتاطانه، به عنوان یک گروه مشترک المنافع با به میدان گذاشتند و نقطه فمینیسم بسته شد.

کلمه فمینیست در ماهنامه ادبیات مورخ ۲۷ آوریل ۱۸۹۵ در امریکا، به معنای: «زنی که در خود ظرفیت مبارزه برای کسب استقلال را دارد» ذکر شده است. «ریکا وست»، از سردمداران فمینیسم در امریکا در سال ۱۹۱۳ به کنایه نوشت: «شخصاً هرگز نفهمیدم فمینیسم چیست، فقط می دانم هر وقت احساسی را بیان می کنم که مرا از حصر جلوی در (کفش پاک کن) متمایز می کند، مرا فمینیست می خوانند.»

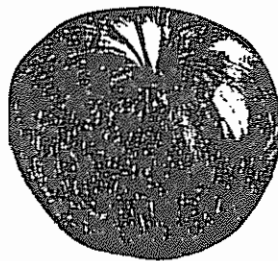
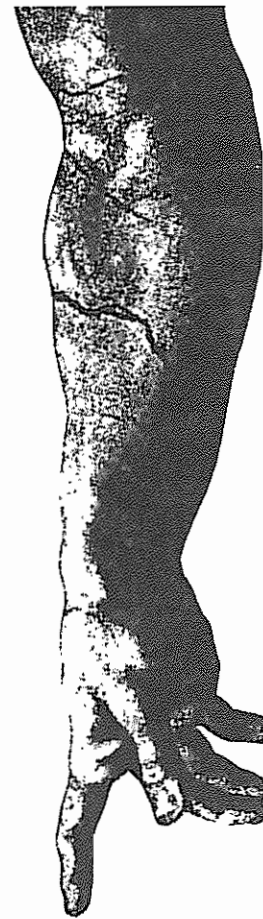
مرور بر تاریخ مبارزات زنان متفکر در دنیا از حوصله این بحث خارج است. به گفته «سوزان فالودی» خبرنگار و نویسنده سرشناس معاصر: «زنان آزادیخواه، از دنیا می خواهند که در درازمدت باور کنند زنها اشیا تزیینی نیستند، گلدانهای قیمتی نیستند، اعضای گروهی با منافع خاص نیستند. آنها نمی (و امروزه باید گفت بیش از نیمی) از جمعیت بشر هستند و درست به اندازه نیمی دیگر، استحقاق برخوردار از حقوق و فرصتها و سهم شدن در وقایع جهانی را دارند. دستور کار فمینیسم مبتنی بر این اصول است: زنها نباید ناچار شوند میان «داوری اجتماع» و «رضایت فردی» یکی را انتخاب کنند. زنها باید در تعریف خود آزاد باشند، نه اینکه جنسیت، زمان، فرهنگ و مردان، آنها را تعریف کنند.»

تاریخ مبارزات و فداکاریهای زنانی که برای به دست آوردن حقوق اجتماعی برابر، جان بر کف گذاشتند طولانی و تأثیرآور است. در طول سالهای میان ۱۸۷۰ تاکنون زنان جهان به عناوین مختلف برای کسب حقوق برابر جنگیده اند. در موارد اندکی موفق بوده اند، در بسیاری موارد شکست خورده اند. گاهی به افراط رفته اند و برابری را در همانندی کامل جستجو کرده اند. کت و شلوار پوشیده اند و حتی با ظاهر زنانه وداع گفته اند. برخی با طبیعت سر جنگ گذاشتند و با امتناع از ازدواج خواسته اند بی نیازی خود را نسبت به جنس مخالف نشان دهند. برخی دست از کارهای خانه و کودک و همسر کشیده و با اشتغال تمام وقت به کار بیرون از خانه، آزادگی خود را به نمایش گذاشته اند و سرانجام برخی با پیمودن راه درست مبارزه، هر چند با درد و سختی، هر چند با شکیبایی و صبوری سالها و هر چند بی زرق و برق بیرونی، با تلاش و زندگی پر بار خود گفته اند

برابری را در چه می بینند و آن را چگونه معنا می کنند.

شما برابری را در چه می بینید؟ آیا برابری به مفهوم یکسان بودن است؟ زن و مرد از نظر جسمی بی گفتگو، با هم متفاوتند. از نظر استخوانبندی، از نظر عضلانی، ترشح هورمونها و... از نظر خلقی و روانی هم متفاوتند، زنها احساسات رقیقتری دارند، وظیفه شناسترند، سهل گیرترند، دقیق ترند. زنها جسماً و روحاً مقاومترند. مردها بیشتر پیرو منطقند تا احساس. نامنظم ترند، سختگیرترند، انعطاف پذیری کمتری دارند، متهورترند و بسیاری تفاوتهای دیگر. اما صرف وجود این تفاوتها و اینکه هر یک از دو جنس از ویژگیهای خود تبعیت می کنند موجب خواهد شد که یکی بر دیگری امتیاز بیابد؟ آب به تبعیت از قانون جاذبه همواره کوتاهترین و سریعترین راه را برای رسیدن به پایینترین نقطه زمین انتخاب می کند. این خاصیت آب است. گیاهان همواره در جهت مخالف جاذبه از خاک بیرون می زنند و رو به بالا رشد می کنند. این خاصیت یک شاخه سبز است. هماغه کدام یک را به دیگری ترجیح می دهید؟ هیچکدام. هر دو برای ادامه حیات ضروری هستند. پس چگونه است که در مورد انسانها به این ترتیب قضاوت نمی کنیم. لذا غرض از برابری همسانی نیست. لطف یک مرد در مردانگی و یک زن در زنانگی اوست. با زنها چه کردند که می بینیم برخی داوطلبانه دست از جنسیت و هویت خود می شویند تا ناگزیر نباشند به حقارت زن بودن، تن در دهند. پس تفاوت، دلیل برتری نیست. تفاوت دلیل تفاوت است، همین و بس.

به طریق اولی، غرض از برابری برخوردار بودن از حقوق انسانی برابر است. همان چیزی که تبعیض، به هر شکل خود اعم از تبعیض نژادی، جنسی، طبقاتی و غیره، آن را مخلوش می سازد. برابری به تعریفی که شد آزادی نوع بشر را از قید هر اسارتی تضمین می کند. برای رسیدن به این آزادی، راهی طولانی و ناهموار در پیش است و راهرو این راه باید چراغ آگاهی را به دست گیرد تا راه را از چاه بشناسد، به حقیقت مقصد آنچنان اعتقادی داشته باشد که شاید نتواند او را از پای در آورد و شکیبیا باشد و شب به صبح، متوقع رسیدن به پایان راه نباشد. زن ستیزی و تحقیر زنان در اذهان ریشه ای دیرینه دارد و گفتیم در اذهان یعنی حتی در اذهان زنها. وقتی زنی در زمان حاضر، زنی دیگر را به خاطر نداشتن فرزند پسر سرزنش می کند و یا



● جستجو را باید از اولین سوئد تفاهم

آغاز کرد. باید حیثیت حوا را

اعاده کرد. آن که باعث

خروج انسان از بهشت شد،

زن نبود.

در بهترین حالت، بر او دل می‌سوزاند، زنی را که زیبا یا جذاب نیست تحقیر می‌کند، و به ظاهر عروسکی خود مباحثات می‌کند، این همان ریشه‌های مسموم کهن است که از ورای دورانیهای اسارت قد می‌کشد و خود نشانگر عمق جراحت است. آگاهی مهمترین گام در راه رهایی است. زن باید از درون بفهمد که تحقیر شده است، مورد بهره‌کشی قرار گرفته است و آزاد نیست و بخواهد که محترم و آزاد باشد. باید اساس این حقارت را، چه در کلمات چند پهلوی قانون، چه در سنتهای مبتنی بر خرافات و چه در ضمیر خود جستجو و شناسایی کند. این شناخت به زن شرقی کمک می‌کند تا بدون دل بستگی به تنهای نمایشی غربی و با بازیابی نمونه‌های فاخر مذهبی و ملی و فرهنگی خود خواستهای به حق و انسانی خویش را مطالبه کند. جستجو را باید از اولین سوءتفاهم آغاز کرد. باید حیثیت حوّا را اعاده کرد. آن که باعث خروج انسان از بهشت شد، زن نبود.

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «پس شیطان، آن دو را به خطا واداشت و از بهشتی که در آن بودند بیرون راند. گفتیم پایین روید، برخی دشمن، برخی دیگر، و قرارگاه و جای برخورداری شما تا روز قیامت در زمین باشد.» (بقره، ۳۶)

خداوند آدم را شریک جرم حوا و حوا را شریک جرم آدم می‌داند. زن و مرد هر دو اسیر نفس خویشند، پس در خلقت برابرند. زن و مرد هر دو دارای روح ملکوتی و متعالی هستند، پس در خلقت برابرند. حضرت عیسی مسیح، در منع مردم از سنگسار کردن زنی که مرتکب زنا شده بود، فرمود: «آن کس که خود بی‌گناه است اول سنگ را به سوی زن بیندازد.»

زن گرسنه و پرفرزند هندی، زن محروم و محصور عرب، زن هراسان و آواره آفریقایی با حسرت زن غربی و خصوصاً آمریکایی را نظاره و او را در بهشت موعود آزادی، برابری و رفاه مجسم می‌کنند ولی آیا چنین تجسمی واقعیت دارد؟

غرب در بحران نابرابری میان زن و مرد می‌جوید. در غرب هیچکس برابری را در سینی، تعارف زن نکرده است. اگر برای او تساوی مبهم و دست و پا شکسته‌ای وجود دارد، آن را با چنگ و دندان به دست آورده است. زن شرقی اینها را نمی‌داند، زیرا همواره بر روی همه خطوط ارتباطی، تنها دو نوع اخبار را به گوشش رسانده‌اند: ماجراجویی مردان سیاسی که دائماً مدعی

زیور و کردن جهان هستند و خودنمایی زنان نمایشی غرب که قصدشان پولسازی در یک مقطع خاص است. معمولاً تصاویر اینها را هم بر در و دیوار دور افتاده‌ترین کلبه‌ها می‌بینیم. زن شرقی برای آن که بتواند خط سومی را بر روی خطوط خبری جهان به خود اختصاص دهد باید ابتدا کمترین حقوق خود را در قلمرو خانواده به دست آورد. اما حصول این مهم، تنها با ایراد چند سخنرانی و سمینار امکان‌پذیر نیست. با حرف زدن تنها نمی‌شود تفکر زن‌ستیزی را از عمق ضمیر اکثریت جامعه زدود. اقدام باید عملی و همه‌جانبه باشد. حمایت از حقوق زنان را باید در دو بعد مختلف و به موازات یکدیگر پیش برد. یکی بعد فرهنگی که هدفی استراتژیک و دراز مدت است و نیاز به آموزش نسلی نوین دارد و دیگری بعد قانونی و عملی که دسترسی به آن سهلتر و کوتاه مدت‌تر است. اقدام در بُعد فرهنگی، آگاهی و مساعدت کل جامعه را می‌طلبد. هر کس در هر کجا و در هر مقام و اشتغالی باید احساس مسئولیت کند و به خاطر سلامت و سعادت کل جامعه، دست و پای زن را از قید هر چه بند بازدارنده است آزاد کند تا کل جامعه بتواند به پیش حرکت کند. در این میان آموزگاران، هنرمندان و گردانندگان رسانه‌های گروهی می‌توانند بیشترین سهم را داشته باشند.

در بُعد قانونی، توجه خاص و دلسوزی قانونگذاران و مسئولان دولتی از اهمیت ویژه

● زنان باید اساس حقارت را،

چه در کلمات چند پهلوی قانون،

چه در سنتهای مبتنی بر خرافات

و چه در ضمیر خود

جستجو و شناسایی کنند.

● زنان بانی بسیاری از صنایع مادر

بودند، اما به مرور زمان این صنایع

و سایر حرفه‌های کلیدی را به مردان

سپردند و کارآیی اقتصادی خویش

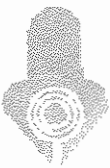
را از دست دادند.

برخوردار است. اینکه قوانین با چه الفاظی تبیین شوند، آنقدر مهم نیست که در عمل تا چه حد کارآیی داشته باشند. برای روشنتر شدن مطلب به این نمونه‌ها توجه کنید:

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۶۱ شمسی از این قرار است:

«در مورد زیر زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید. در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عُسر و حَرَج است، می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج، زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن، به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.» نفس این ماده قانون بسیار باارزش است اما در اجرا... این کلمه «می‌تواند» در ظاهر بسیار امیدبخش است، هم برای زنی که خواهان خاتمه دادن به زندگی زناشویی نامطلوب خویش است و هم برای وکیل که با پرونده او سر و کار دارد. زنها به استناد همین یک کلمه، به حاکم شرع یعنی دادگاههای مدنی خاص مراجعه می‌کنند و پس از چند سال رفت و آمد به دادگاهها، تازه می‌فهمند گذشتن از مراحل اجرایی پر پیچ و خم این قانون در توان هیچ زنی نیست. در این گذر به ناچار دعوی طلاق را در راهروهای دادگاه رها می‌کنند و با گذشتن از همه حقوق حقه خود، خانه مشترک را ترک می‌کنند و پی سرنوشت بلا تکلیف خود می‌روند، بی آنکه نام شوهر از شناسنامه‌شان پاک شود و بتوانند درباره آینده‌شان مستقلاً تصمیم گیرند. احراز عسر و حرج در زندگی زن متقاضی طلاق هم سهل است، هم ممتنع. سهل است اگر دادگاه بخواهد، ممتنع است اگر دادگاه نخواهد.

از سال ۱۳۶۱ به بعد، به عنوان شرط ضمن عقد، این عبارت در قباله‌های ازدواج دائم چاپ می‌شود: «ضمن عقد نکاح/عقد خارج لازم زوجه شرط نمود هر گاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را، طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید.» تحت تأثیر این کلمات معقول و منطقی خانواده‌های ناآگاه ترجیح می‌دهند و بلکه اصرار می‌کنند داماد در ازای تقبل پرداخت یک مهریه درخور، ذیل این کلمات را امضا کند. پس از چندی که مرد به هر دلیل اراده کند همسر خود را طبق مفاد صریح و روشن ماده ۱۱۳۳



● زن گرسنه و پرفرزند هندی، زن محروم و محصور عرب، زن هراسان و آواره آفریقایی با حسرت زن غربی و خصوصاً امریکایی را نظاره و او را در بهشت موعود آزادی، برابری و رفاه مجسم می‌کند

ولی آیا چنین تجسمی واقعیت دارد؟

نیستند. آنها نمی (و امروزه باید گفت بیش از نیم) از جمعیت بشر هستند و درست به اندازه نیمه دیگر استحقاق برخورداری از حقوق و فرصتها، و سهم شدن در وقایع جهانی را دارند. دستور کار فمینیسم مبتنی بر این اصول است: زنها نباید ناچار شوند میان «داوری اجتماع» و «رضایت فردی» یکی را انتخاب کنند. زنها باید در تعریف خود آزاد باشند، نه اینکه جنسیت، زمان، فرهنگ و مردان آنها را تعریف کنند.

... انی لاضیع عمل عامل منکم من ذکر او انی بعضکم من بعض...
... من عمل هیچیک از شما را چه زن و چه مرد - که همه از یکدیگر برید - بی اجر نمی گذارم...

(آل عمران، ۱۹۴)

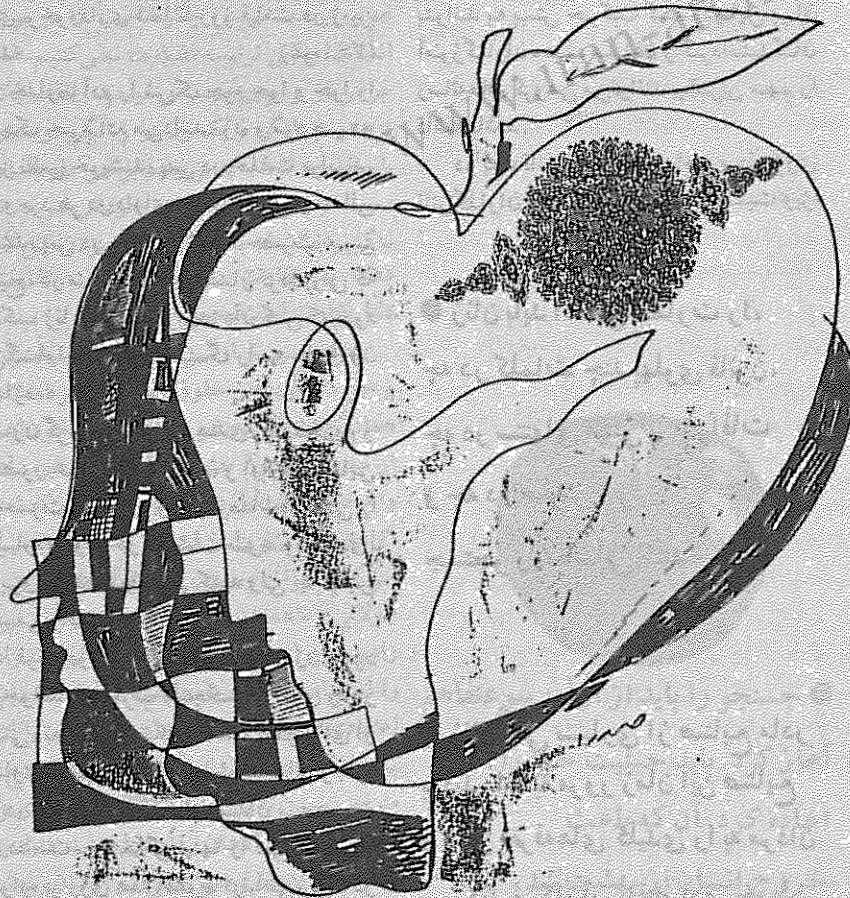
اگر دادگاه بخواهد و اگر نخواهد و متأسفانه در این گذر هم هیچ حد و مرز تعیین کننده‌ای وجود ندارد.

متأسفانه در عرصه قانونگذاری در مورد زنان، مشکلاتی از این دست، کم نیستند که زنان این سرزمین در مقابله با این مشکلات همدلی و عدالتخواهی مسئولان متعهد و حق جو را صمیمانه به یاری می‌طلبند. مشکلاتی درخصوص اشتغال به حرفه‌های مختلف، برخورداری از خانه‌های سازمانی، مأموریت و حق مأموریت، مأموریت خارج و بورس برای زنان مجرد، محدودیت در احراز پستهای کلیدی و مدیریت و قص علی هذا.

زنها اشیای تزئینی نیستند، گلدانهای قیمتی نیستند، اعضای گروهی با منافع خاص

قانون مدنی که مقرر می‌کند و اجازه می‌دهد: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.» طلاق می‌دهد بی آنکه ملزم به پرداخت پیشیزی از حقوق مسلم او باشد، حتی اگر زن همه عمر و جوانی خود را در خانه آن مرد به سر آورده باشد. چگونه؟ مرد که «هر وقت بخواهد» می‌تواند زن خود را طلاق دهد، از پیش زمینه‌ای فراهم می‌کند که دیناری از اموالش در خطر تسلط زن قرار نگیرد. به همین سادگی! و تازه عبارت «تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی» دست دادگاه را برای هرگونه تشخیص و تصمیمی باز می‌گذارد. زیرا که تشخیص «تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی» نیز امری است سهل و ممتنع،

سیب



گفتم: «این روزهای سخت رسیدن است! و فکر می‌کنم سیب هم تا سرخ شدن، مثل من فریاد می‌کشد.
آیا کسی صدایش را می‌شنود؟
گفت: «سیب یک بار می‌رسد
اما تو باید بارها و بارها برسی.»

زمستان ۱۳۷۱
خاطره حجازی



زهرا رهنورد در حال کار روی نمونه اولیه مجسمه

◀ پرده برداری از تندیس «نرگس عاشقان»

روز چهارشنبه، ۱۳ بهمن ۷۲، با حضور شهردار تهران و عده‌ای از اساتید دانشگاه‌های هنر و چندتن از رؤسای دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و همچنین مردم هنردوست تهران - که از صبح تا ظهر در انتظار به سر می‌بردند - از تندیس «نرگس عاشقان»، کار زهرا رهنورد در میدان مادر (محسنی سابق) پرده برداری شد. تندیس «نرگس عاشقان»، که نام

آن از کتاب عرفانی «عیبرالعاشقین» اثر «شیخ روزبهان بقلی شیرازی» در قرن ششم گرفته شده است، فاقد

سمتی به عنوان پشت مجسمه و در واقع دوسویه است. در یک سو مادر و کودکی با خالت عرفانی و در سوی دیگر، مادر و کودکی به حالت عاطفی مشاهده می‌شوند. در محل قلب، محرابی قرار دارد که درون آن سیبی تعبیه شده و برگهای سیب به شکل اسلیمیهای رایج در هنر اسلامی است. این مجسمه غیررنالیستی و دارای نوعی ذهنیت‌گرایی قالب است و تجسم

◀ دوازدهمین جشنواره فیلم فجر



جشنواره فیلم فجر، بهمن ماه امسال برای دوازدهمین بار برگزار شد.

جشنواره دوازدهم شامل بخشهای زیر بود:

- ۱ - سینمای ایران ۲ - فیلمهای اول و دوم ۳ - مسابقه پوستر، عکس و انونس ۴ - نمایشگاه آثار هنری سرگشی پاراجانف ۵ - جوایز بین‌المللی سینمای ایران ۶ - پوسترهای جشنواره جهانی فیلم ۷ - کنگره بین‌المللی فیلمسازان مسلمان ۸ - جشنواره جشنواره‌ها ۸ - نمایشهای ویژه و بالاخره در پایان جشنواره، نتایج به شرح زیر اعلام شد:

بخش مسابقه فیلمهای اول: دیپلم افتخار به فیلم ایوب پیامبر ساخته فرج الله سلحشور. سیمرغ بلورین بهترین فیلم اول به سجاده آتش ساخته احمد مراد پور.

بخش مسابقه فیلمهای دوم: سیمرغ بلورین بهترین فیلم دوم به جنگ نفتکش‌ها ساخته محمد بزرگ نیا. سیمرغ بلورین جایزه ویژه هیأت داوران به فریدون دانشمند نویسنده فیلمنامه «دره هزار فانوس».

● سیمرغ بلورین بهترین صحنه آرایبی به خانم ملک جهان خزاعی برای فیلم بلندبهای صفر.

● سیمرغ بلورین بهترین چهره برداری به مهران روحانی برای فیلم بلندبهای صفر.

● سیمرغ بلورین بهترین

جلوه‌های ویژه به محسن روزبهانی برای فیلم سجاده آتش.

● سیمرغ بلورین بهترین صداگذاری به بهروز شهامت برای فیلم حماسه مجنون.

● سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه به هوشنگ مرادی کرمانی و محمد علی طالبی برای فیلم تیک تاک.

○ در این بخش از مهدی فخیم زاده برای نوشتن فیلمنامه همسر تقدیر به عمل آمد.

● سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی به محمد بزرگ نیا برای فیلم جنگ نفتکش‌ها.

● سیمرغ بلورین بهترین صدابرداری به بهمن حیدری برای فیلم همسر.

● سیمرغ بلورین بهترین بازیگر زن [نقش دوم] به خانم نیکو خردمند برای بازی در فیلم بازیچه.

○ هیأت داوران در این بخش از بازی خانم شیرین بنیاد در فیلم تیک تاک تقدیر به عمل آورد.

● سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد [نقش دوم] به جعفر دهقان برای بازی در فیلم حماسه مجنون.

○ هیأت داوران از بازی مهدی فخیم زاده در فیلم تاواریش تقدیر به عمل آورد.

● سیمرغ بلورین بهترین تدوین به حسین زندباف برای فیلم چشم شیطان.

● سیمرغ بلورین بهترین سازنده موسیقی متن به ناصر چشم آذر برای فیلمهای بلندبهای صفر و چشم شیطان.

○ هیأت داوران در این بخش دیپلم افتخار خود را به پل هرتل برای فیلم خاکستر سبز اهدا نمود.

● سیمرغ بلورین بهترین فیلمبرداری به حسن پویا برای فیلم چشم شیطان.

○ در این بخش هیأت داوران از محمود درمیش برای فیلمبرداری حماسه مجنون تقدیر به عمل آورد.

● سیمرغ بلورین بهترین بازیگر زن [نقش اول] به خانم فاطمه معتمد

آریا به خاطر بازی در فیلم همسر. ○ در این بخش از خانم پرویندخت یزدانیان برای بازی در فیلم نان و شعر تقدیر به عمل آمد.

● سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد [نقش اول] به عزت الله انتظامی برای بازی در فیلم روز فرشته.

● سیمرغ بلورین جایزه ویژه هیأت داوران به جمال شورجه برای فیلم حماسه مجنون.

● سیمرغ بلورین جایزه ویژه هیأت داوران به علی طالبی برای فیلم تیک تاک.

● سیمرغ بلورین بهترین نمونه فیلم [آنونس] به صمد تواضعی برای فیلمهای توتل و بر بال فرشتگان.

● سیمرغ بلورین بهترین پوستر به محسن سید محمودی برای پوستر فیلم بدوک.

● سیمرغ بلورین بهترین مجموعه عکس به مهرشاد کارخانی برای عکسهای فیلم هور در آتش.

○ دیپلم افتخار بازیگر خردسال به امیر اسماعیلی برای فیلم پایان کودکی.

○ دیپلم افتخار ویژه به علی شاه حاتمی برای فیلم آخرین شناسایی.

○ دیپلم افتخار نمونه فیلم به ایرج گل افشان برای فیلم سارا.

○ دیپلم افتخار برای پوستر فیلم هنر پیشه به رضا عابدینی. ○ دیپلم افتخار مجموعه عکس به بهروز صادقی برای فیلم یکبار برای همیشه.

سی و یکمین سالگرد تولد شورای کتاب کودک در سال «خواندن با خانواده»

توران میرهادی



پروین اردلان

توران خانم برای گنجشکهای خانه‌شان خردنمان می‌ریزد. ۳۰ سال است این کار را می‌کند. خدا کند زنده باشد و سالهای سال برای گنجشکها خردنمان بریزد. در قصه «هوشنگ مرادی کرمانی»، نویسنده کتابهای کودکان و نوجوانان و خالق شخصیت مجید، توران خانم به گنجشکهای کوچک غذا می‌دهد و در واقعیت، «شورای کتاب کودک» و خانم «توران میرهادی»، از بنیان‌گذاران اصلی آن، ۳۱ سال است که ذهن کودکان ایرانی را تغذیه می‌کنند. «هوشنگ مرادی کرمانی» در آیین سالروز تأسیس شورای کتاب کودک، داستان خود را می‌خواند و می‌گوید: «ریشه درختان همیشه ناپیداست. شورای کتاب کودک نیز یک ریشه است.»

روز چهارشنبه ۲۹ دیماه ۷۲، این ریشه که اکنون درختی تناور است و شاخساران بسیار از آن رویده، سی و یکمین سالگرد تولد خود را در تالار اجتماعات کتابخانه حسینیه ارشاد جشن می‌گیرد. در این مراسم اعضا، همکاران و دوستداران شورا گرد آمده‌اند.

شورای کتاب کودک اکنون نه تنها در ایران، که در جهان، برای همه کسانی که کودکان را دوست دارند نامی آشناست و در سال ۱۳۴۱ به قصد فعالیت در عرصه ادبیات کودکان تأسیس شد و به تدریج گستره فعالیتهای پربار خود را در زمینه‌های گوناگون فرهنگ کودکان گسترش داد. بررسی و تحلیل و طبقه‌بندی سالانه کتابهای کودکان و نوجوانان، تهیه و چاپ فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، که از سال ۵۸ به بعد در دستور کارش قرار گرفت و تشکیل و برگزاری کارگاه ادبیات

کودکان و نوجوانان از جمله فعالیتهای شورا است. «شورای کتاب کودک و نوجوان» هر سال همراه با جشن سالگرد تأسیس خود، نتایج بررسیهای کتابهای کودکان و نوجوانان را نیز اعلام می‌کند. در جشن سی و یکمین سالگرد تولد شورا، منصوره راعی از اعضای شورای کتاب کودک، در گزارشی با عنوان نشر کتاب کودک و نوجوان، ۱۳۶۱، نتایج بررسیهای شورا را قرائت کرد. شورا در سال ۷۱ با بررسی ۲۵۴ اثر، ۹۳ کتاب را با عنوان کتابهای خوب، یعنی آثاری که می‌توان آنها را جزو ادبیات به حساب آورد، برگزید و ۱۰ کتاب از این مجموعه را به عنوان آثار «شایسته معرفی ویژه» انتخاب کرد که به پدیدآوردندگان این آثار دیپلم افتخار اهدا شد:

- ۱- خاله عروسک من: نوشته شهرام شفیی، در گروه پیش از دبستان
- ۲- دوستان من: نوشته تارو گومی، گروه پیش از دبستان
- ۳- سفر به دنیای وحوش با اعداد: نوشته جان تورنپیل
- ۴- فیل مهربان: نوشته همالاتا، در گروه سالهای اول دبستان
- ۵- تندپا و بادپا: نوشته اوراسولا ولفل، در گروه سالهای آخر دبستان
- ۶- نگذار به بادبادکها شلیک کنند: نوشته فریده چیچک اوغلو
- ۷- تمام دوران کودکی من در یک چمدان گذشت: نوشته ابوالفضل خلیلی
- ۸- مشت بر پوست: نوشته هوشنگ مرادی کرمانی
- ۹- نارنج و ترنج: نوشته فرشته مولوی، در گروه نوجوانان
- ۱۰- آن روز بهترین روزهاست که... از میان آثار کودکان و نوجوانان

«آن روز بهترین روزهاست که...» مجموعه‌ای از ۷۱ اثر کودکان و نوجوانان است که مرکز آفرینشهای هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در کرمانشاه، در یکی از مسابقات فصل خود از میان ۶۰۰ اثر، برگزیده و چاپ کرده است. شورای کتاب کودک همچنین به پاس تلاش خلاق گروه آثار کودکان و نوجوانان، به ناصر یوسفی، نگین شهری، عذرا سمیعی و فرزانه کنعانی، برای اجرای برنامه «من هم حرفهایی دارم»، دیپلم سپاس اهدا کرد.

منصوره راعی در گفت و گو با خبرنگار زنان، در پاسخ به این پرسش که شورا در گزینش و طبقه‌بندی کتابها چه شیوه‌ای دارد گفت: «از سال ۷۱ شورا، کتابهای کودکان و نوجوانان را در سه گروه کتابهای خوب یعنی آثاری که بیشتر به ادبیات گرایش دارند، خواندنیهای مناسب، یعنی آثاری که بیشتر به آموزش مفهومی توجه دارند و یا به رغم گرایش به ادبیات، ضعفهای ساختاری یا تصویری در آنها دیده می‌شود و آثار قابل ذکر، یعنی آثاری که در مقایسه با خواندنیهای مناسب دارای ضعفهای بیشتری در ساختار و تکرار در موضوع... است، طبقه‌بندی می‌کنند از میان آثار خوب، ۱۰ اثر به عنوان آثار شایسته معرفی ویژه انتخاب می‌شود که براساس گزینش آثار خوب از معیارهای شورای کتاب کودک می‌توان آنها را به عنوان ادبیات ناب مشخص کرد.»

در محل مراسم، همچنین نمایشگاهی از پوسترهای روز جهانی کتاب کودک برگزار شده بود. زهرا فرمانی، یکی از اعضای شورای کتاب، نیز کتابهایی برای سنین قبل از دبستان به نمایش گذاشته بود که در آنها به جای کاغذ، پارچه به کار می‌رفت. در حاشیه مراسم نیز نوشت

زاد فتوحی، نمایش عروسکی برای کودکان اجرا کرد.

پس از قرائت گزارش شورا و اهدای دیپلم افتخار، توران میرهادی با عنوان تجربه‌ای نو در کار بررسی کتابهای کودکان و نوجوانان سخنرانی کرد. وی با جمع‌بندی تجربه چندین سال بررسی کتابهای کودکان و نوجوانان، در سخنان خود گفت: «تاکتونی مبنای بررسی کتابهای کودکان و نوجوانان براساس گروه‌بندی سنی بود، اما از این پس شورا براساس نوع کتاب و پدیدآورنده کتاب، آثار را طبقه‌بندی خواهد کرد و دلیل آن افزایش تعداد نویسندگان تصویرگران و محققان آثار کودکان است.» خانم میرهادی در ادامه سخنان خود افزود: «در حال حاضر آثار نویسندگان کتابهای کودکان و نوجوانان ما، پیش از آنکه در حوزه ادبیات محض باشد، در حوزه خواندنیهاست. برای فراتر رفتن از مرحله نوشتن و خواندن، و دستیابی به مرحله آفرینش ادبیات، مطالعه، تعمق، تحقیق و مشاهده و سیر و سیاحت ضرورت دارد.»

تلاش برای خواندن و بیشتر خواندن و با یکدیگر خواندن تلاشی جهانی است. «سازمان ملل متحد»، سال ۱۹۹۴ را به عنوان سال جهانی خانواده اعلام کرده است و در متن این برنامه، دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان (IBBY) نیز با شعار «خواندن با خانواده»، از ۶۲ کشور عضو خود خواست که در این تلاش جهانی شرکت فعال داشته باشند. در استقبال از این کوشش گسترده، شورای کتاب نیز برنامه‌هایی تدارک دیده است. پس از سخنرانی خانم میرهادی، خانم نوش آفرین انصاری دبیر شورا، برنامه‌های شورای کتاب کودک را در این زمینه مطرح کرد. در بخشی از برنامه‌های شورا، که به صورت توصیه‌هایی در تداوم هفته



کتاب و کتابخوانی تدریس شده بود، تهیه و انتشار مطالب گوناگون در زمینه «خواندن با خانواده»، تهیه و انتشار فهرست کتابهای مناسب برای کودکان و نوجوانان... را به سازمانها و مؤسسات توصیه کرد و در بخش دوم، وی برنامه‌های شورا را اعلام کرد. تشکیل ستاد برگزاری سال «خواندن با خانواده»، انتشار خبرنامه‌ای از فعالیتهای داخل و خارج کشور، تشکیل ۱۰۰ کارگاه «خواندن با خانواده» برای پدران و مادران و... از جمله برنامه‌های شورا است.

سپس خانم قزل ایغ، یکی دیگر از اعضای شورای کتاب کودک، با عنوان «خانواده، خواندن، کودک» سخنرانی کرد. وی در سخنرانی خود با تأکید بر نقش خانواده در تربیت کودکان، تحمیل عقاید به کودکان را مشکل ساز دانست و گفت: «آگاه باشیم تا تأکید بر خواندن را با تأکید بر ارزشهای خود توجه نکنیم.» کاترین پاترسن نویسنده کتابهای کودکان و نوجوانان در امریکا در بخشی از پیام روز جهانی کتاب کودک، سال ۱۹۹۴، می‌گوید: «جهان از آن کسانی است که می‌خوانند... با خواندن می‌توانیم به رمز و راز طبیعت پی ببریم و نیز می‌توانیم در قلب و فکر دیگری نیز سیاحت کنیم.»

ناصریوسفی، از اعضای شورای کتاب کودک، در سخنرانی خود با عنوان «روز جهانی کتاب کودک، ۱۳۷۳» با اشاره به همزمانی پیام کاترین پاترسن و همراه بودن این پیام با سال جهانی خانواده و برنامه خواندن با خانواده، پرگسترش افتخای فکری تأکید کرد.

آخرین سخنران این مراسم، داستان نویس کودکان، هوشنگ مرادی کرمانی، بود که یکی از داستانهای خود را خواند و شورا رایشه‌ای ناپیدا اما بارور توصیف کرد. جشن سی و یکمین سالگرد شورا با داستان مرادی کرمانی به پایان رسید اما تلاش پی‌گیر شورا را پایانی نیست.

سال جهانی خانواده

مجمع عمومی سازمان ملل، سال ۱۹۹۴ را «سال جهانی خانواده» اعلام کرد.

بیانیه سال جهانی خانواده بر اصول زیر مبنی است:

الف: خانواده، واحد اصلی اجتماع است و در نتیجه به توجه ویژه نیاز دارد. از این رو خانواده‌ها می‌بایست از گسترده‌ترین حمایت و یاری ممکن برخوردار شوند تا بتوانند پذیرای کامل مسئولیتهای خود در جامعه باشند و آن هم در مطابقت با شرایط مقرر در اعلامیه جهانی حقوق بشر، قراردادهای بین‌المللی حقوق بشر، اعلامیه پیشرفت و توسعه اجتماعی و بیانیه رفع هر گونه تبعیض در مورد زنان؛

ب: اشکال و کارکردهای خانواده از کشور به کشور و درون هر اجتماع ملی متفاوت است. این امر بیانگر اولویتهای فردی و شرایط اجتماعی است. در نتیجه، سال جهانی خانواده نیاز همه خانواده‌ها را در برمی‌گیرد و به تمامی آنها اشاره دارد؛

پ: فعالیتهای سال جهانی خانواده در پی پیشبرد حقوق اولیه بشر و آزادیهای اساسی تمامی افراد، صرف‌نظر از موقعیت فردی درون خانواده و یا موقعیت آن خانواده است و آن هم با ضوابطی حقوقی که تحت نظارت سازمان ملل صورت‌بندی شده‌اند و مقبولیت جهانی دارند؛

ت: هدف این سیاستها، تشویق تساوی میان زنان و مردان درون خانواده‌ها و به وجود آوردن مشارکت هر چه بیشتر در مسئولیتهای درون خانه و فرصتهای شغلی است؛

ث: فعالیتهای سال جهانی خانواده در تمامی سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌پذیرد، با این همه، تمرکز اولیه بر سطوح محلی و ملی خواهد بود؛

ج: برنامه‌ها بیشتر باید خانواده‌ها

را در انجام کارکردشان یاری دهند نه آنکه خود جایگزین این کارکرد شوند. باید توانمندیهای ذاتی خانواده را از جمله توان عظیم آنها را برای اتکاء به نفس ارتقا دهند و برای آنها محرک فعالیتهایی باشند که به تقویت نفس آنها یاری رسانند. آنها می‌بایست بیانگر چشم‌اندازی منسجم از خانواده، اعضای آن، جامعه و اجتماع باشند؛

چ: سال جهانی خانواده رخدادی در یک روند مداوم است. معیارهایی لازم است تا ارزیابی دقیقی از پیشرفت حاصل و مشکلاتی که قبل و در خلال سال جهانی خانواده پیش آمده‌اند به عمل آید تا آنکه موفقیت این سال و پیگیری متناسب بعدی تضمین گردد.

تأثیر جنگ بر استقلال زنان سومالیایی

علی‌رغم آن که جنگ در سومالی، خرابیهای زیادی به بار آورده است ولی تغییرات مثبت و ماندگاری را نیز به همراه داشته است که هیچ کدام از این تغییرات، گسترده‌تر از نقش زنان در جامعه‌ای که زنان «وابسته» و «مطمین» هستند، نبوده است.

هباع عثمان، مسئول مرکز پیشرفت زنان و کودکان سومالی می‌گوید: «زنان در این جامعه مسئول مراقبت از خانواده هستند. آنها باید کودکان را دکتر ببرند، هنگام گریه، آنها را آرام کنند. برای شوهراشان غذا بپزند و از پمپ آب، برایشان آب بیاورند تا آنها حمام کنند. کل کاری که مرد باید در خانه انجام دهد این است که وقتی صبح از خواب بیدار می‌شود، کفشهایش را بپوشد.»

جنگ، زنان را مجبور کرده است که برای حمایت از خانواده‌شان به کار بیرون از خانه مشغول شوند و با تشکیل گروههای حمایتی زنان، برای خود کار دست و پا کنند و اغلب آنان تنها نان‌آور خانواده هستند. دو تن از هفت عضو کمیته

مرکزی سازمانهای غیردولتی (NGO) در سومالی زن هستند. در بسیاری بخشهای کشور اداره امور را به عهده گرفته‌اند. هم‌اکنون آشپزخانه‌های عمومی و مراکز غذارسانی را فقط زنان می‌گردانند. تشکیلات زنان در سومالی مدرسه‌ای برای ۲۰۰ تن از کودکانی که خانواده‌هایشان در جریان تخریب دانشگاه سومالی در نزدیکی موگادیشو بیکار شده‌اند، مدرسه‌ای تأسیس کرده‌اند و معلمان سابق دانشگاه به این کودکان درس می‌دهند.

زنان بازارهایی در شهرهای سراسر کشور، به ویژه در مناطق شمالی، احداث کرده‌اند و در کمک‌رسانی نقش عمده‌ای به عهده گرفته‌اند و حال با درک جدیدی از تواناییها و قدرت خود، خواستار مشارکت بیشتری در امور سیاسی هستند.

«دهابا ایسا»، ۲۷ ساله، مسئول محاسبه مشکلات توزیع غذا است. او پیشنهاد کرده که اگر قبل از تقسیم غذا، غذاها پخته شود، احتمال دزدی آنها کمتر می‌شود. او سازمان بین‌المللی تشکیلات غیردولتی را ترغیب کرد که آشپزخانه‌های آزمایشی برپا کند و به تدریج ۵۰ مرکز غذارسانی را به ۸۰۰ مرکز افزایش دهد، سیستم مدیریت مرکزی را به مدیریت محلی تبدیل کند و این مراکز تحت نظارت افراد محلی اداره شود. ایسا می‌گوید: «مردان سومالی مرا خطرناک می‌دانند و اتهاماتی به من می‌زنند که کاملاً بی‌پایه و اساس است.»

زنان سومالی از هم‌اکنون نگرانند که پس از صلح چه بر سر آنان خواهد آمد؟ بعضی از آنان وحشت دارند مردانی که در این دوران نیاز از اعطای نقشهای وسیعتری به زنان حمایت می‌کردند در زمان صلح بخواهند جلوی پیشرفتهای آنان را بگیرند و این امر برای زنان بسیار ناگوار است.

حلیمه ابراهیم، یکی از مسئولان تشکیلات زنان سومالی می‌گوید: «من تا پایان تحصیلات دانشگاهیم، حدود ۱۸ سال درس خوانده‌ام. باید کار کنم، باید فکر کنم، باید بتوانم به جامعه‌ام خدمت کنم. یک زن نمی‌تواند مثل یک صندلی یا میز، مایملک کسی باشد. من نمی‌توانم خانه‌نشین شوم.»



هر ساله در اوایل تابستان، در دهه اول ماه محرم یا به مناسبت‌های دیگر، چند روزی تب مبارزه با بدحجابی و فساد، تهران و به خصوص خیابان‌های شمالی شهر را در خود فرو می‌برد و با ایجاد تنش و بازار داغ شایعات، زندگی بخشی از مردم را تحت الشعاع قرار می‌دهد و پس از چندینی خود به خود آرام می‌گیرد. مردم همواره از خود می‌پرسند چرا این برنامه با سروصدای بسیار آغاز می‌شود، بدون نتیجه پایان می‌گیرد و مجدداً با همان الگوها تکرار می‌شود؟

در سال جاری این حرکت همراه با طرح مسائل مربوط به مبارزه با تهاجم فرهنگی، سروصدای بیشتری داشت و برخی اتفاقات، همراه با شایعات تکان‌دهنده، گروهی از مردم را عصبی و سراسیمه کرد و باز بدون نتیجه‌ای اساسی پایان یافت. اگر هدف‌های اجتماعی دولت یا سازمان‌های مسئول را در اجرای چنین برنامه‌هایی بتوان از نظر جامعه‌شناسی به شرح زیر خلاصه کرد:

- ایجاد جامعه‌ای سالم بر مبنای ارزش‌های اسلامی و ایرانی.
- تأمین امنیت فردی و اجتماعی براساس روابط سالم افراد با یکدیگر به نحوی که از فساد و تباهی جلوگیری شود و موجب رشد و بالندگی آنان گردد.
- ایجاد اعتبار اخلاقی و معنوی در سطح بین‌المللی، به خصوص در میان ملل اسلامی. هدف این نوشتار نگاهی گذرا و ارزیابی اجمالی و نظری از عملکرد اجتماعی آن حرکت است که شاید برای مجریان، که بدون شبک، نیتی جز ایجاد یک جامعه سالم ندارند، مفید فایده باشد.

بدون هیچ شاهد و مدرکی، خطاهایی نام برده شده و براساس آن مجازات‌هایی از تذکر تا تعلیق قایل شده‌اند.

پسری از دانشجویان سال آخر یکی از رشته‌های پزشکی درد دل می‌کرد: «با دختری از همکلاسان خود قصد ازدواج داریم. پدر و مادر او که هر دو پزشک هستند، فعلاً فقط اجازه داده‌اند با هم نامزد کنیم. من و دختر خانم، هر یک جداگانه به منزل یکی از همشاگردان متأهل خود دعوت شده بودیم. مجلس جوی سالم و بیشتر جنبه خانوادگی داشت. آخر شب، آموزران به مهمانی آمدند و ما را گرفتند و در نهایت به دادسرا بردند، جایی که به عمرم در آن قدم نگذاشته بودم. حکم جلب صادر کردند و خلاصه میهمانان را به پرداخت ۲۰ هزار تومان وجه نقد، ۱۰ ضربه شلاق و ۵۰ هزار تومان جریمه تعلیقی محکوم کردند. خیلی ناراحت بودم، از یک طرف برای نامزدم که مورد شمتات خانواده‌اش قرار گرفته بود و نگاه‌های چپ چپنی که به من می‌کردند، نه از سر اعتقاد به اشتباه بودن ارتباط ما بلکه به خاطر ایجاد دردسر - و از طرف دیگر برای پدرم، چون مجبور بود این وجه را بپردازد. در این احوال مردی که او را به جرم فیلمبرداری از مجالس گرفته بودند، مرا دلدار می‌داد که: اصلاً ناراحت نباش! مرا ۳۰۰ هزار تومان جریمه کردند، من هم دو تا مشتری اول خودم را آن‌چنان تیغ زدم که جبران شد. حالا تو که دکتر می‌شوی و صد برابر می‌توانی تلافی کنی!»

صرفنظر از حق یا ناحق بودن این حرکتها و با توجه به اینکه این واقعتها در جامعه وجود دارد، اینها نمونه‌هایی بسیار ساده از حوادثی بود که روزانه در کشور ما، به دفعات اتفاق می‌افتد. از خود پرسیم در

اگر می‌خواهیم در دهکده بزرگ جهانی حل نشویم...

تمامی سالهای گذشته جنگیدن با چنین پدیده‌هایی با تکیه بر «نبایدها» و انجام عکس‌العملهایی از نوع بالا به کدام دستاورد اجتماعی - فرهنگی منتج شده است؟ جز آنکه در بسیاری موارد اعتبار داخلی و خارجی ارگانهای دولت جمهوری اسلامی ایران را خندنده‌دار نموده یا مبنای بروز شایعات بی‌اساسی شده که لطمه‌های آن به ساختار ارتباط دو طرفه هیئت حاکمه - مردم، و نیروهای انتظامی - مردم بسیار بیشتر از ضرر عدم رعایت حجاب اسلامی خانمی از سر سهل‌انگاری، یا دخترکی به خاطر شور جوانی بوده است؟

پس چه باید کرد؟ این انبوه جوانان، این دستاورد روند افزایش لجام گسیخته جمعیت را باید به حال خود رها کرد؟ دست روی دست گذاشت و شاهد این استحاله دزدانه، بی‌خردانه بود؟ یا آنها به ستیزه برخاست و یا برای هر کدام از آنان معلم اخلاقی برگزید؟

اگر مسائل مطرح در این مقوله را موضوع علم جامعه‌شناسی بدانیم و قبول کنیم که این علم مبنای بررسی‌های خود را «پدیده‌های اجتماعی چنان که هست، نه چنان که باید باشد» قرار می‌دهد و سپس

با دوستم از خیابان «ولی‌عصر» می‌گذشتیم. صدایی شبیه به آنچه همیشه برای خلوت کردن خیابان هنگام گذر یک مهمان خارجی شنیده می‌شود، به گوش خورد. ماشینها کنار کشیدند و برخی مردم یکبار به نظاره ایستادند و عده‌ای دیگر بی‌توجه، به راه و صحبت خودشان ادامه دادند. ناگهان قریادی همه را تکان داد: «خانم حجابت را بکش پایین.» با حیرت برگشتم تا ببینم چه خبر است. ماشینهای نیروی انتظامی را که آرام رژه می‌رفتند و دو مینی‌بوس خالی در میان آنها حرکت می‌کرد، دیدم. سکوت خیابان را فرا گرفته بود، بچه‌ای در کالسکه گریه می‌کرد و همه افراد پیاده، خود را به سمت دیوار کشیده بودند. مهمان خارجی در کار نبود!

دختر دانشجویی، که در سال آخر یکی از تخصصی‌ترین رشته‌های فنی یکی از بهترین دانشگاههای کشور سالهای آخر تحصیل خود را می‌گذراند، می‌گفت: «اعضایمان داغان شده است. هر روز شبیه که به دانشگاه می‌رویم، نام تعدادی از دانشجویان را به دیوار زده‌اند که بیایید نامه‌های صادره از کمیته انضباطی دانشگاه را بگیرید. در این نامه‌ها

از طرف دیگر بسیاری از رفتارهایی که «غربی» شناخته شده، ناشی از زندگی ماشینی و پیشرفت تکنولوژی است که به هر حال جنبه‌هایی از خوب و بد زندگی را در خود دارد. نمی‌توان در پیروی از سیاست مسکن کشور، مردم را وادار به زندگی در خانه‌های ۷ متری کرد و به جای آموزش صحیح نحوه زندگی در فضاها، کوچک، مدام آنان را در نوستالژی حوض کاشی و گل اطلسی نگاه داشت. باید در عین حفظ و گرامیداشت مظاهر مثبت تمدن ملی و معنوی خویش، در شناخت و تغییر جنبه‌های کهنه و نامناسب با زندگی زمان خود کوشا باشیم.

باید با نکات مثبت فرهنگهای جهان به آشتی رسید و از تجربه کشورهای دیگر آنه فقط در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی، بلکه در سیاست‌گذاریهای فرهنگی استفاده کرد. فکر نمی‌کنم پیچیدگی فرهنگی و اصرار به حفظ مظاهر آن از یک طرف، و ساینه غول صنعت از طرف

با شناخت آنها راه حل مناسب - برای برقراری تعادل بین آن چه که هست و آن چه که باید باشد - ارائه می‌دهد، می‌توانیم از آغاز با تفاهم بیشتری به پیش برویم. ضمن آنکه ضروری است قبل از پرداختن به مسائلی نظیر تهاجم فرهنگی، بیگانه، مشخصه‌های «زمانی» تغییرات فرهنگی دوران خود را، که در هر عصر تاریخی به شکل خاص خود وجود داشته و باعث تکامل و تطور تاریخ اجتماعی اقوام و کشورها گردیده، بشناسیم.

در قرن حاضر و کم کم در قری که پیش رو داریم، بدیهیترین و ابتدایی‌ترین عوامل تغییرات اجتماعی - فرهنگی در جهان سوم، می‌تواند به شرح زیر خلاصه شود:

- انفجار جمعیت، که یکی از نتایج بارز آن کاهش نظارت و کنترل خانواده و دولت است.

- هجوم مداوم تکنولوژی پیشرفته بدون آمادگی علمی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و فرد برای سازش یا انطباق با آن. این امر نه تنها مدام از اعتماد به نفس افراد چنین کشورهایی می‌کاهد، بلکه نظام ارزشهایش را نیز به زیر سؤال می‌برد.

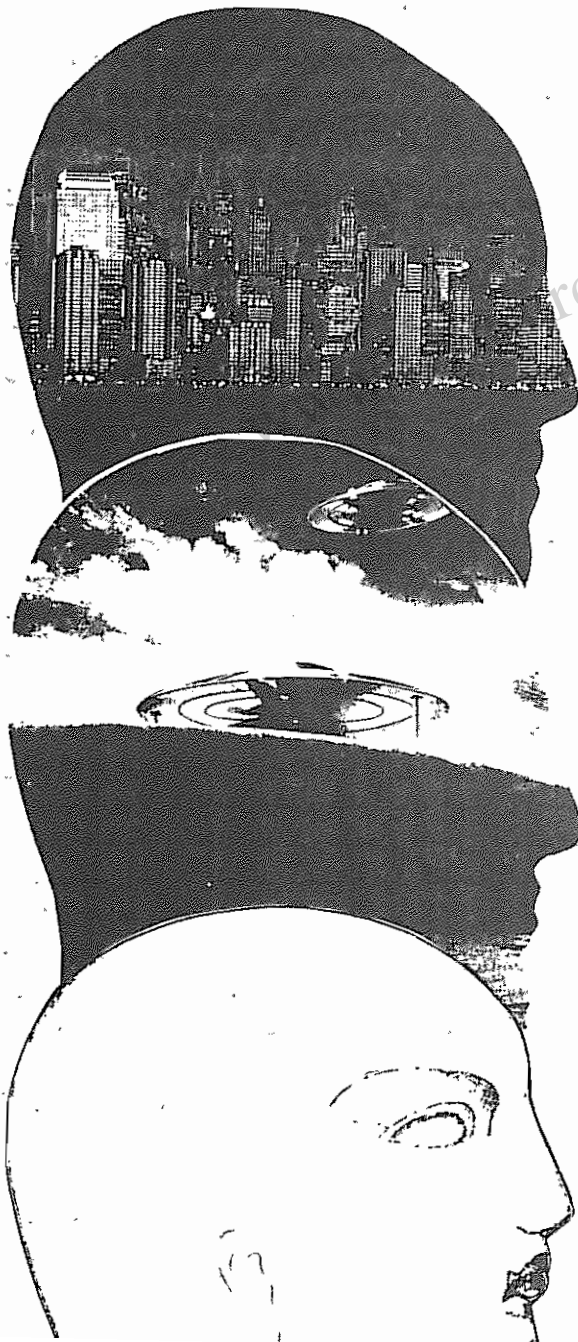
- از بین رفتن طبقات سنتی اجتماع، که در نتیجه همه گروها، به خصوص نوجوانان، خواهان بهره‌مندی از امکاناتی هستند که ذهنیت، ظرفیت و شرایط آن را ندارند.

- گسترش وسایل ارتباط جمعی که انسانها را هر لحظه در معرض برخورد افکار، اعتقادات و نظریات جدید و متفاوت قرار می‌دهند و سعی می‌کنند با وسایل مجهز و جریه‌های حیرت‌انگیز، انسان را به تقلید

● چرا پس از گذشت سالها، هنوز در مورد برگزاری بسیاری از مراسم ملی مثل چهارشنبه‌سوری شک و تردید وجود دارد؟ چرا شهرداریها خود انجام سالم و باشکوه این مراسم پررنگ و نور را که سرآغاز بیداری طبیعت است به عهده نمی‌گیرند؟

و پیروی از آن چه می‌گویند و یا به معرض تماشا می‌گذارند، دعوت کنند.

اگر خوب دقت کنیم می‌بینیم چگونه در سالهای اخیر، عوامل فوق، مهمترین نتایج فعالیتهای فرهنگی کشورها را که به وجودآورنده هویت فردی، وابستگی اجتماعی و شرایط تأمین‌کننده سلامت روح و نشاط آدمی در زندگی است، به شکلی مثبت یا منفی، تحت تأثیر قرار داده‌اند. سیاست‌گذاریهای فرهنگی با توجه به این نیروهای حاکم در زمانه ما، باید بسیار زیرکانه طرح شود. وقتی در زیر گوش ما جنگ خلیج فارس با به کارگیری بالاترین امکانات تکنولوژی انجام می‌گیرد و قادر هستیم به کمک ماهواره، ویدئو یا حتی به صورت مستقیم، نظاره‌گر آن باشیم، دیگر نمی‌توان برای حراست از کشور و ایجاد حس وطن‌پرستی از شاهنامه استفاده کرد. شاهنامه تنها یک اثر ادبی است که هویت ما را می‌سازد، نه ابزار فرهنگی که در آستانه قرن بیست و یک، جوان ایرانی را به کار آید. امروزه جهان یکسره در سیطره «سخن نو» است که حلاوت دگر دارد و لزوماً می‌تواند بد و شر هم نباشد.



دیگر، بر سر ما ایرانیان بیش از مردم ژاپن باشد. با همه اینها می‌بینیم چگونه ژاپن قرن بیستم به گونه‌ای نسبی، با تهاجمات دنیای نو به فرهنگ دیرپایش کنار آمده است.

در این عصر که عرصه دخالت خانواده، دولت و حتی نظام آموزش رسمی محدود شده است، تنها با آگاهی دادن مناسب و بی‌غرضانه درباره هر پدیده فرهنگی و به هر وسیله‌ای، می‌توان از سقوط انسانها ممانعت به عمل آورد. باید استعداد انتخاب اصلح را در مردم پرورش داد و به اختیار آنان احترام گذاشت. اگر به بهانه‌های مختلف، راههای سالم ارضای خواسته‌های انسانها را از میان ببریم، آنان از طریق ناسالم وارد می‌شوند. باید قبول کرد که مردم - به خصوص نسل جوان - به شادی و نشاط، رنگ و روشنایی و روابط اجتماعی سالم نیاز دارند.

باید قبول کرد که فرهنگ غرب، اگر چه نکات منفی بسیار در وجودش نهفته است، ولی جنبه‌های مثبتی نیز دارد، که آموزش آن نه تنها برای زندگی اجتماعی، بلکه برای زندگی فردی هم بسیار سودمند است. می‌توان به موارد بسیار ساده مثل بهداشت، آموزش، تربیت بدنی، تا مسائل بسیار پیچیده مانند دانش و تکنولوژی، قانونمندی، و حتی آموزشهای فرهنگی و هنری اشاره نمود.

بدگویی مداوم از پدیده‌های غربی، جوانان را کنجکاوتر می‌کند و

● نمی‌توان در پیروی از سیاست مسکن کشور، مردم را وادار به زندگی در خانه‌های ۷۰ متری کرد و به جای آموزش صحیح نحوه زندگی در فضاهای کوچک مدام آنان را در نوستالژی حوض کاشی و گل اطلسی نگاه داشت.

چون به تحقیق روی می‌آورند با نتیجه‌گیری سطحی از یافته‌های خود، یکسره اعتقاد خویشتن را نسبت به انتقاد کنندگان از دست می‌دهند. اگر امکانات اجازه دهد و به آن طرفها سفری کنند که دیگر هیچ - هرگز مسافری تازه وارد، به خصوص اگر برای مدتی کوتاه به کشورهای غربی سفر کند، راه به مناطق فقیرنشین، فساد و فحشا و یا مراکز خرید مواد مخدر پیدا نمی‌کند، خاصه آنکه خود نیز علاقه‌مند نباشد. اما با اولین قدم که در فرودگاه یا حتی مرزهای خاکی کشورهای غربی می‌گذارد، بسیاری از نشانه‌های رشد و پیشرفت توجهش را جلب خواهد کرد، که به یکباره تمام تبلیغات رسانه‌های داخلی را به باد فنا خواهد داد، ضمن آنکه باور شخص نسبت به دیگر گفته‌های مسئولان نیز زیر سؤال خواهد رفت.

همه بر این قول هستند که در مقابله با تهاجم بیگانه، باید به تقویت فرهنگ ملی (به معنای عام) پرداخت و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی علاوه بر بخش دین و آیینهای مذهبی، به بخشهای دیگر مثل آداب و رسوم، جشنهای ملی، پوششهای محلی و غیره نیز توجه کرد. چرا پس از گذشت سالها، هنوز در مورد برگزاری بسیاری از مراسم ملی مثل چهارشنبه‌سوری (که در جای جای این خاک هر ساله به شکلی برگزار می‌شود) شک و تردید وجود دارد؟ چرا شهرداریها خود انجام باشکوه این مراسم پرنگ و نور را، که سرآغاز بیداری طبیعت است، به عهده نمی‌گیرند و وسایل آتش‌بازی سالم و بی‌خطر را عرضه نمی‌کنند؟ چرا

به زنده کردن جشنهایی که در ادبیات و فرهنگ این جامعه با زیباترین مفاهیم همگام است، بر نمی‌خیزیم. قصد زنده کردن ناسیونالیسم بیمار گونه نیست، ولی در صورتی که هدف آن باشد که در دهکده بزرگ جهانی حل نشویم، باید به جلوه‌های فرهنگ ملی سرزمین خود توجه کنیم.

چرا اینقدر از روابط سالم دختران و پسران در محیطهای اجتماعی قابل نظارت، مثل دانشگاهها هراس داریم، از سخن گفتن آنان با هم، رد و بدل کردن جزوات و مباحثه علمی با یکدیگر به ترس می‌افتیم و با ممانعت از یک رفتار طبیعی اجتماع، که چه بسا تعادل و تکامل برای نسل آینده را به همراه خواهد داشت، آنان را به کارهای پنهانی، اتاقهای در بسته منشاء فساد و حتی کوه و کمر سوق می‌دهیم، جایی که دیگر هیچ نظارتی وجود ندارد. روابط فرزند و والدین را دچار بحران کرده و دروغ و ریا را حاکم بر خانواده می‌کنیم. پدر و مادری که اکثراً خود در این سنین، زندگی متفاوتی با آن چه در جریان است تجربه کرده و طرز تفکری متفاوت دارند، تنها از ترس عواقب اجتماعی - و نه اعتقاد به آن - فرزندشان را از بسیاری کارها برحذر می‌کنند. شبها برای او فیلمهای ویدئویی غربی به نمایش می‌گذارند و روزها هزار شرط و شروط برایش قایل می‌شوند که برای خانواده و خودش ایجاد دردسر نکند و انتظار دارند فرزندشان تمامی این مرزها را به راحتی بشناسد و قبول کند. امروزه جوانان ما فرصت‌طلبی، ریاکاری و دغل بازی را خیلی زود و از سالهای اولیه دبستان یاد می‌گیرند و برایشان عملی کاملاً توجیه‌پذیر است. اگر پای صحبت والدین بچه‌هایی که به کلاس اول دبستان می‌روند بنشینید، برایتان می‌گویند که چگونه بچه‌های به آن کوچکی، در مصاحبه‌هایی که اولیای مدارس به صورت فرمالیته با آنها می‌کنند، زیرکانه و محتاطانه پاسخ می‌دهند!

متأسفانه کارگزاران فرهنگی کشور تاکنون نتوانسته‌اند در زمینه اتخاذ و اعمال سیاستهای فرهنگی و اجتماعی، ضوابطی متناسب با زمان و مکان تعیین کنند. به همین جهت این امر مهم، تابعی از سلیقه اشخاصی که مصدر امور می‌شوند، شده است. شاید ضرورت داشته باشد که تا هنگام اقدام همه‌جانبه معتدلی برای سر و سامان دادن به این امر خطیر، حداقل سعی شود در انتخاب افراد، هماهنگی رفتاری آنان در اداره امور اجتماع رعایت شود. نمی‌توان بدون بروز تعارض اجتماعی، مدتی شخصی ملایم و طرفدار سیاست آموزش مسائل فرهنگی را به کار گماشت و یکباره پست او را به فردی تند و احساساتی و کم تجربه واگذار کرد.

در خاتمه نباید فراموش کرد که مذهب رسمی ایرانیان شیعه اثنی عشری است. این مذهب از طریق علم و روشن‌بینی بیکران بنیان گذارانش، با برقراری اصل اجتهاد - که امروزه می‌تواند به سهولت به ابزار علم و اطلاعات مجهز شود - بالقوه یکی از پیشروترین مذاهب جهان است. متأسفانه این باب که تنها راه رهایی بخش جمهوری اسلامی ایران از مشکلات فرهنگی و اجتماعی است و رهبر فقید انقلاب نیز مکرر روحانیون و حوزه‌های علمیه را به ایجاد ارتباط بین این امر و دگرگونیهای پدیده‌های جهانی متوجه و ترغیب کرده‌اند، در آستانه قرن بیست و یکم در میدان محدودی محصور مانده است. باید شتابان فکری کرد. این وظیفه برعهده تمام کسانی است که نسبت به انسانهای این آب و خاک، خصوصاً جوانان، در جهان مادی و معنوی رسالتی احساس می‌کنند یا مسئولیتی بر دوشان گذاشته شده است.

